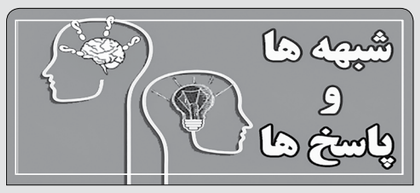

آیات قرآنی در منزلت امام علی(ع)

*** با ادعای الهی بودن منصب امامت علی ابن ابی طالب ـ ع ـ چرا هیچ آیه‌ای درباره ایشان در قرآن کریم وجود ندارد؟**

- برای روشن شدن جواب لازم است به نکاتی اشاره شود:

۱ـ قرآن به الهی بودن امامت تصریح دارد: ابراهیم(ع) بعد از مقام نبوّت و رسالت و مقام خلیل اللهی آخرین مقام و بالاترین منصبی که به او عنایت می‌شود امامت است، چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «قالَ إِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِین»؛ من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از دودمان من نیز امامانی قرار بده، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.[۱]

۲ـ تمام جزئیات احکام و معارف در قرآن بیان نشده است: آنچه در قرآن آمده کلیّات است و در مواردی به جزئیات اشاره شده است و مسئله امامت مسئله کلّی است و مصداق آن مسئله جزئی است و در عین حال در قرآن بدان اشاره شده، هر چند تصریح نشده است.

۳ـ خداوند در قرآن، پیامبر (ص) را به عنوان مبیّن و مفسّر کتاب معرفی کرده است: «ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها (بیان نموده) روشن کنی و شاید اندیشه کنند،[۲] بعداً اشاره می‌شود که پیامبر اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ به امامت علی ـ ع ـ تصریح کرده است.

بعد از این مقدّمه در جواب باید گفت که آیات عدیده‌ای در قرآن درباره امیرالمؤمنین(ع)، امامت آن حضرت و شأن و منزلت آن آمده است، اگرچه در هیچ‌یک از آنها صریحاً نام آن حضرت به جهت مصالحی برده نشده است.

خوارزمی و متّقی هندی، در روایتی از رسول خدا نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: ما انزل الله تعالی آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا » الّا وَعَلیّ رَأْسُها و امیرُها، خداوند آیه‌ای با خطاب «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا » نازل نفرمود، جز آنکه علی ـ ع ـ بالاترین و امیر(مصداق آیه) شمرده می‌شود.[۳] (در ص ۲۸۰، مناقب خوارزمی دارد... الّا کان علیّ شریفها و امیرها)

سلطان الواعظین از محمّد بن یوسف گنجی شافعی و طبرانی نقل کرده که سیصد آیه از قرآن درباره آن حضرت نازل شده است.[۴] و حاکم حسکانی متوفای ۴۷۰ هـ مجموع آیات فوق را در ۲ جلد جمع‌آوری کرده است.[۵]

اینک به بعضی از آیات معروف که طبق مدارک و منابع شیعه و اهل سنّت در شأن امیرالمؤمنین ـ ع ـ آمده است اشاره می‌کنیم:

۱. آیه تبلیغ: خداوند می‌فرماید: ای پیامبر، آنچه را که خداوند بر تو نازل کرده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، گویا رسالت خویش را به انجام نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ خواهد کرد و به راستی خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.[۶] به اتفاق شیعه و عدّه‌ای از بزرگان اهل سنّت، آیه مذکور در مورد ولایت و امامت امیرالمؤمنین ـ ع ـ در واقعه غدیرخم نازل شده است، چنان‌که سعید خدری و ابن عباس نقل کرده‌اند که آیه شریفه «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ...» در روز غدیر خم بر پیامبر اکرم ـ ص ـ در مورد علی‌بن ابی‌طالب ـ ع ـ نازل شده است.[۷]

۲. آیه اکمال: قرآن می‌فرماید: امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین برای شما اختیار کرده بدان راضی شدم.[۸] آیه فوق به اتّفاق علمای شیعه [۹]و جمعی از علمای اهل سنّت درباره علی ـ ع ـ نازل شده است، چنان‌که خوارزمی نقل کرده که بعد از بالا بردن دست علی ـ ع ـ توسط پیامبر ـ ص ـ در غدیر خم و معرّفی ایشان به‌عنوان ولی و جانشین خود، هنوز پیامبر و علی از هم جدا نشده بودند که آیه اکمال، الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُم نازل شد، حضرت فرمود: الله اکبر بر کامل نمودن دین و تمام کردن نعمت و رضایت خداوند به رسالت من و ولایت علی؛ پس در حق یاری کنندگان علی ـ ع ـ دعا فرمود و خوارکنندگان او را نفرین کرد.[۱۰]

۳. آیه ولایت: در قرآن آمده «إِنّما وَلِیّکُمُ اللهُ...»؛ ولی و سرپرست و رهبر شما تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پای می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.[۱۱] آیه فوق هم به‌اتّفاق شیعه[۱۲] و گروهی از علمای اهل سنّت در باره‌ای علی ـ ع ـ و ولایت او نازل شده است.

آنچه در قرآن آمده کلیّات است و در مواردی به جزئیات اشاره شده است و مسئله امامت مسئله کلّی است و مصداق آن مسئله جزئی است و در عین حال در قرآن بدان اشاره شده، هر چند تصریح نشده است.

مرحوم علّامه امینی نام ۶۶ نفر از بزرگان عامّه را با کتاب‌هایشان ذکر می کند که نزول این آیه شریفه را در مورد امیرالمؤمنین ـ ع ـ پذیرفته‌اند،[۱۳] از جمله خوارزمی، جریان صدقه دادن انگشتر در حال رکوع توسط آن حضرت را مفصّل نقل کرده است.[۱۴] حاکم حسکانی حنفی نیشابوری، از دانشمندان معروف قرن پنجم نیز در «شواهد التنزیل» به پنج طریق از «ابن‌عباس» و به دو طریق از «انس بن مالک» و به دو طریق از «محمّد بن حنفیّه» و با یک طریق از «عطاء بن السائب» و یک طریق از «عبدالملک بن جریح مکّی» از پیغمبر اکرم ـ ص ـ نقل می‌کند که آیه «انما ولیکم الله...» درباره علی ـ ع ـ نازل شده که در حال رکوع، انگشتر به سائل داد.[۱۵]

۴. آیه اولی الامر: در قرآن می‌خوانیم: « ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.»[۱۶] حاکم حسکانی حنفی نیشابوری، ذیل این آیه، پنج حدیث نقل کرده که در همه آنها عنوان «اولی الامر» بر علی ـ ع ـ (به‌عنوان یک مصداق روشن) تطبیق شده است. در نخستین حدیث از خود علی ـ ع ـ نقل می‌کند که ایشان فرمود: وقتی پیامبر ـ ص ـ فرمود: شرکای من کسانی‌اند که خداوند آنها را قرین خودش و من ساخته و درباره آنها آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا الله..» را نازل کرده است؛ از آن حضرت پرسیدم: ای پیامبر خدا، اولی الامر کیانند؟ فرمود: تو نخستین آنها هستی، و به همین مضمون است چهار حدیث بعدی.[۱۷]

همچنین آیه تطهیر،[۱۸] مباهله،[۱۹]پاداش رسالت،[۲۰] علم الکتاب،[۲۱] و آیه صادقین، خیر البریّه، لیله المبیت، حکمت، سوره هل اتی، سقایه الحاج، آیه صالح المؤمنین، سوره احزاب، بینه و شاهد، آیه صدیقون، آیه نور، آیه انذار، مرج البحرین، نجوا، سابقون، آیه انفاق و آیه محبّت،[۲۲] آیه مسئولان.[۲۳] هرچند به صراحت نام علی در قرآن نیامده است، ولی طبق اعتراف اهل تسنن و تشیع آیات نام برده شده برای امامت و فضیلت حضرت علی ـ ع ـ نازل شده‌اند و قابل انکار نیستند.

۱ـ بقره/ ۱۲۴. ۲ـ نحل/ ۴۴. ۳ـ موفق بن احمدبن محمّد مکّی خوارزمی، المناقب، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدّرسین، چاپ سوّم، ۱۴۱۷، صص ۲۶۶ـ ۲۶۷، روایت ۲۴۹؛ و ر.ک: متّقی هندی، علی، کنزالعّمال، بیروت، موسسة الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ هـ ۱۹۸۵ م، ج ۱۱، ص ۶۰۴، روایت ۳۲۹۲۰. ۴ ـ سلطان الواعظین شیرازی، شب‌های پیشاور، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سی و هفتم، ۱۳۷۶، ص ۳۸۶. ۵ـ حافظ عبیدالله حاکم حسکانی، شواهد التّنزیل بقواعد التفصیل، بیروت، موسسة الاعلمی، ۱۳۹۲هـ در ۲ جلد. ۶ـ مائده/ ۶۷. ۷ـ الف: منابع شیعه: امینی نجفی، عبدالحسین، الغدیر، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوّم، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۲۲۳ ـ ۲۱۴؛ مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان، پیام قرآن، قم، نسل جوان، چاپ دوّم، ۱۳۷۴، ج ۹، صص ۳۸۹ ـ ۱۱۷. ب: منابع اهل سنّت: جلال الدین عبدالرحمان بن ابی‌بکر السیوطی، تفسیر الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، ج ۲، ص ۳۲۷، ذیل آیه ۶۷ سوره مائده. رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، ج ۶، ص ۴۶۳، ذیل آیه مذکور. ۸ـ مائده/ ۵. ۹ـ الغدیر، همان، ج ۱، صص ۲۳۷ ـ ۲۳۰؛ پیام قرآن، پیشین، ج ۹، ص ۱۸۸ و.... ۱۰ـ خوارزمی، المناقب، پیشین، خطبه ۱۳۵، روایت ۱۵۲؛ و ر.ک: حافظ حسکانی، حافظ شواهد التنزیل، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۷، حدیث ۲۱۱. ۱۱ـ مائده/ ۵۵. ۱۲ـ ر.ک: الغدیر، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۲؛ و ر.ک: پیام قرآن، پیشین، ج ۹، ص ۲۰۰۱ و.... ۱۳ـ الغدیر، پیشین، ج ۳، صص ۱۶۲ـ ۱۵۶. ۱۴ـ خوارزمی، المناقب، ص ۲۶۴، روایت ۲۴۶ و ص ۲۶۶، روایت ۲۴۸. ۱۵ـ ابی‌القاسم عبیدالله بن احمد الحسکانی، شواهد التنزیل، بیروت، موسسة الاعلمی، ج ۱، ص ۱۶۱ الی ۱۶۸. ۱۶ـ نساء/ ۵۹. ۱۷ـ ر.ک: شواهد التنزیل حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۸ تا ۱۵۱؛ و ر.ک: پیام قرآن، پیشین، ج ۹، ص ۲۱۹ـ ۲۱۵. ۱۸ ـ احزاب/ ۳۳. ۱۹ـ آل‌عمران/ ۶۱. ۲۰ ـ شوری/ ۲۳. ۲۱ـ رعد/ ۴۳. ۲۲ ـ پیام قرآن، ج ۹، پیشین؛ و شواهد التنزیل، پیشین؛ که در پیام قرآن، ج ۹، حدود ۳۰ آیه مفصّل مطرح و بحث شده است. ۲۳ ـ صافات/ ۲۴.

لجاجت
ریشه‌ها و آثار آن

علی پوریا

از نظر قرآن کسانی دچار بیماری و رذیلت اخلاقی «لجاجت» می‌شوند که گرفتار غرور هستند. همچنین تکبر و خودپسندی و خودبرتربینی، زمینه‌ساز روحیه لجاجت و مجادله‌گری و سخنان بی‌دلیل و بی‌برهان و منطق می‌شود و انسان، حاضر به تنزل از موضع خود نیست و بر عقاید و رفتار باطل خویش پافشاری می‌کند.

انسان موجودی پیچیده است. پیچیدگی انسان به گونه‌ای است که از او به عنوان موجودی ناشناخته یاد می‌شود. از این رو خود انسان نیز نسبت به خود شناخت کامل و تمامی ندارد، به‌ویژه که در نگرش اسلامی، انسان در حال کمال یابی است و برای رشد و تعالی و تحولات کمالی‌اش، پایانی متصور نیست و حد یقفی ندارد که در آن ایستگاه، از رشد باز ماند و دیگر توان رفتن نداشته باشد.

هر چه انسان، صفات خود را بیشتر می‌شناسد و آن را بروز و ظهور می‌دهد، صفاتی دیگر از درون آن زاده می‌شود و عرصه گسترده‌تر از پیش در برابر او باز می‌شود. این توسعه پذیری در انسان امری است که قرآن بر آن تاکید دارد و از این روست که از انسان می‌خواهد تا خود را بشناسد و با فعلیت بخشی به صفات خود، جهانی نو در برابر دیدگانش بگشاید و در آن مسیر نو گام‌های استوار خویش را بردارد و پیش برود؛ زیرا نهایت سیر انسان، خداوندی است که خود بی‌نهایت است و اگر انسان متخلق به اخلاق و صفات الهی شود و افق‌های دیگری در برابرش باز و آشکار می‌شود و در بیکرانگی خدایی مستغرق می‌گردد.

اما گاه موانع جدی در برابر این سیروجودی انسان پیش می‌آید که شناخت آن بسیار ضروری است؛ چرا که این موانع افق‌های دید او را تنگ کرده و اجازه نمی‌دهد تا بیشتر از بینی‌اش را ببیند و تنگ نظرانه می‌بیند، تحلیل کرده و برپایه آن توصیه و رفتار می‌کند. یکی از این موانع جدی در برابر سیر وجودی و تکاملی بشر، لجاجت است. نویسنده در این مطلب ریشه‌های لجبازی و مانعیت لجاجت را در سیر تکاملی بشر تبیین کرده است.

انسان با دو مانع اصلی و جدی در مسیر خدایی شدن مواجه است که هواهای نفسانی و وسوسه‌های ابلیس و یاران وی به نام شیاطین است.

وسعت وجودی و سیر بی‌پایان انسان

انسان به سبب آنکه دارای نفس و روان است، موجودی بسیار پیچیده است؛ زیرا وجود روان در او بیانگر این معناست که موجودی است که عوالم چندی را به هم پیوند زده است. دست کم ما دو عالم مجردات و مادیات را می‌بینیم که در انسان به هم پیوند خورده است؛ زیرا نفس و به تعبیر فارسی روان، همان روح یا جانی است که در عالم مادی در کالبد انسانی قرار گرفته است. بنابراین، روح و جانی که از عالم مجردات و عقول است، در عالم ماده وارد شده و در کالبد انسانی قرار گرفته است. پس روان آدمی، دارای ویژگی‌ها و صفات عالم مجردات و عقول و عالم ماده و مادیات است. همین ویژگی ترکیبی انسان به تنهائی برای پیچیدگی او کفایت می‌کند و او را از دیگر موجودات عالم هستی جدا می‌کند؛ حال این موجودات عالم هستی از عالم عقول باشد یا از عالم ماده؛ چون هیچ یک از موجودات دیگر هستی از چنین ترکیبی بهره نبرده است.

البته بر اساس آیات قرآن، نزدیک‌ترین موجود به انسان در ترکیب این عوالم متضاد مجردات و ماده، جنیان هستند. با این تفاوت که روحی که در انسان دمیده شده مستقیم از خداوند در انسان دمیده شده و هیچ واسطه‌ای در کار نبوده است و از همین رو در قرآن از این دمیده شدن به «نفخت من روحی» تعبیر کرده است. (حجر، آیه ۲۹؛ ص، آیه ۷۲) این‌گونه است که انسان بر همه موجودات هستی حتی بر جنیان کرامت یافته است و همه عوالم از عالم ماده و عقول موظف و مامور شدند تا بر انسان سجده اطاعت برند و تحت مظهریت ربوبی او قرار گیرند.(همان)

موانع سیر تکامل وجودی انسان

هر چند که انسان به سبب همان روانی که در کالبد جسمانی‌اش دارد، از این ظرفیت تکاملی تا بی‌نهایت برخوردار است، ولی این راهی بسیار پرخطر است که اگر به درستی انتخاب و پیموده نشود، دوزخ فراق و آتش جلال الهی او را در بر می‌گیرد؛ زیرا این مسئولیتی است که انسان برگزیده و خود خواهان پیمودن آن شده است. پس با انتخاب عبودیت یا معصیت می‌تواند در دو مسیر متقابل سیر وجودی خود را ادامه دهد.(احزاب، آیه ۷۲؛ بقره، آیه ۳۸؛ انسان، آیه ۳)

موانع سیر در برابر انسان به دو دسته اصلی خواسته‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطانی تقسیم می‌شود؛ زیرا انسان به سبب حضور در عالم ماده، همان‌گونه که گرایش به کمال و تقرب به خدا دارد، گرایش به مادیات هم دارد؛ چرا که روان آدمی را دو وجه است که یکی وجه الله و دیگری وجه مادی. وجه الله، نورانی و آسمانی و معنوی و رشدی است؛ در حالی که وجه مادی آن نقص، تاریکی و زمینی و مادی و ضد رشدی می‌باشد. حضور در عالم ماده، نفس را به سوی مادیات می‌کشاند و خواسته‌های مادی او را چنان در بر می‌گیرد که وجه الهی را سرکوب می‌کند.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰) از این رو در روایات اسلامی از نفس انسان به سبب همین وجه مادی آن به بدترین دشمن تعبیر شده است: اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک؛ بدترین دشمن همان نفس و روان توست که در درون توست. (تنبیه الخواطر، ج ۱، ص۲۵۹)

اگر انسان بتواند با کمک وجه الهی و الهامات تقوایی، مهار نفس را در دست گیرد، از یک دام بزرگ رسته است؛ اما مشکل آن است که انسان با یک دشمن بیرونی قوی و وسوسه گر نیز مواجه است. این دشمن که در قرآن از وی به نام ابلیس یاد شده است؛ دشمنی است که مدعی مقامات انسانی بوده و خود را شایسته آن می‌دانسته است و به سبب همین تکبر و خودبرتر بینی(اعراف، آیه ۱۲؛ ص، آیه ۷۶)، حاضر به سجده اطاعت نشد و از فرمان الهی سرباز زد و راه عصیان در پیش گرفت(بقره، آیه ۳۴؛ ص، آیات ۷۴ و ۷۵) او به سبب اینکه از این مقام محروم شد و از مقام قدس رانده شد، سوگند یاد کرد که انسان را با وسوسه گمراه کند و اجازه ندهد تا او مسیر رشدی صراط مستقیم اسلام را بپیماید.(اعراف، آیه ۱۶؛ حجر، آیه ۳۹)

بنابراین، انسان با دو مانع اصلی و جدی در مسیر خدایی شدن مواجه است و آن، هواهای نفسانی و وسوسه‌های ابلیس و یاران وی به نام شیاطین است.(بقره، آیات ۱۴ و ۱۰۲؛ انعام،آیات ۷۱ و ۱۱۲ و ۱۲۱)

لجاجت، بازدارنده از سیر رشدی

هواهای نفسانی، برای انسان صفات و روحیاتی را ایجاد می‌کند که ضد روحیات و صفات الهی است. به این معنا که وجه الهی و نوری، موجب تحقق صفات کمالی والهی در انسان می‌شود و در مقابل وجه مادی نفس و روان، او را به صفات ضد کمالی و شیطانی می‌کشاند. در اصطلاحات علمی از جمله در علم اخلاق به صفاتی که وجه الهی ایجاد می‌کند فضائل اخلاقی گفته می‌شود و در مقابل، صفاتی که وجه مادی بدان می‌خواند به عنوان رذایل اخلاقی معرفی شده است.

لجبازی را از مهم‌ترین موانع رشد و تزکیه انسانی دانسته‌اند زیرا انسان را به گونه‌ای می‌سازد که در برابر سخن حق سر فرود نمی‌آورد و با آنکه گاه حتی حق را می‌شناسد و بر درستی آن آگاه است، ولی آن را انکار می‌کند و نمی‌پذیرد.

در برابر هر فضیلت اخلاقی یک رذیلت اخلاقی قرار می‌گیرد. از این رو در علوم اخلاقی و تربیتی از متقابل‌ها سخن به میان می‌آید. به عنوان نمونه در کتاب عقل و جهل اصول کافی، به لشکریان هر یک اشاره شده که در حقیقت بیانگر فضائل و رذایل اخلاقی انسان است.

یکی از لشکریان جهل که ازجنود شیطان و از رذایل اخلاقی به‌شمار می‌رود، لجاجت است. لجاجت نپذیرفتن حرف منطقی و معقول است. کسی که حرف منطقی و معقول را نمی‌پذیرد، یکدندگی، خیره سری وستیزه جویی می‌کند و در مخالفت با آن پافشاری کرده و عناد می‌ورزد. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۷۳۶؛ نثرطوبی، شعرانی، ج ۲، ص ۳۵۶؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۲۳۸؛ فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۶۳۸۳)

با نگاهی به ریشه لجاجت که در آموزه‌های قرآنی بیان شده می‌توان دریافت که دو عامل بیرونی و درونی در تحقق این روحیه و صفت، بسیار نقش فعال و تاثیرگذاری دارد. خداوند در آیات ۲ و ۳ سوره قمر می‌فرماید که خاستگاه روحیه لجاجت و لجبازی، هواپرستی نفس انسانی است.

از نظر قرآن کسانی دچار بیماری و رذیلت اخلاقی «لجاجت» می‌شوند که گرفتار غرور هستند.(ملک، آیات ۲۰ و ۲۱) همچنین تکبر و خودپسندی و خودبرتربینی، زمینه‌ساز روحیه لجاجت و مجادله‌گری و سخنان بی‌دلیل و بی‌برهان و منطق می‌شود و انسان، حاضر به تنزل از موضع خود نیست و بر عقاید و رفتار باطل خویش پافشاری می‌کند.(حج، آیات ۸ و ۹؛ غافر، آیات ۳۴ و ۳۵؛ فصلت، آیات ۱۳ تا ۱۵)

انسانی که گرفتار تقلید کورکورانه از دیگران است(اعراف، آیه ۷۰؛ لقمان، آیات ۲۰ و ۲۱) و یا بدون علم و تحقیق، زندگی خود را سامان می‌دهد، در دام شیطان می‌افتد و وسوسه‌های شیطانی او را به سمت مجادله با اهل علم و منطق می‌کشاند و در نهایت انسانی با روحیه لجاجت از وی می‌سازد.(حج، آیه ۳)

انسان در یک فرآیندی گرفتار لجاجت می‌شود. به این معنا که به جای آنکه حرف عقل را گوش کند و سخنان معقول را بپذیرد، اندک اندک با ظلم و ستم (هود، آیات ۵۰ تا ۵۹) و تقلید کورکورانه(اعراف، آیه ۷۰) و پیروی از هواهای نفسانی(قمر، آیات ۲ و ۳) این کمال نفس را از دست می‌دهد و گرفتار لجاجت می‌شود، به گونه‌ای که دیگر سخن منطقی و معقول را نمی‌پذیرد و در برابر حق سرخم نمی‌کند.(غافر، آیات ۶۹ و ۷۰)

روحیه لجاجت و لجبازی موجب می‌شود تا قلب انسان مهر شود و در برابر مطالب معقول مقاومت کند و حتی معجزات و آیات و دلایل روشن را نپذیرد.(اعراف، آیه ۱۰۱؛ یونس، آیات ۷۳ و ۷۴) از این رو لجبازی را از مهم‌ترین موانع رشد و تزکیه انسانی دانسته اند؛ زیرا انسان را به گونه‌ای می‌سازد که در برابر سخن حق سر فرود نمی‌آورد و با آنکه گاه حتی حق را می‌شناسد و بر درستی آن آگاه است، ولی آن را انکار می‌کند و نمی‌پذیرد. (نمل، آیات ۱۳ و ۱۴)

مسخ انسان در تمدن امروز!

یکی از مواهب برای انسان این است که شرایط- و امکانات به‌طور متساوی و در حد کمال- برایش فراهم باشد ولی هیچ چیز برای او تحمیلی نباشد.

گاهی «فکر» هم برای انسان تحمیلی است،«ذوق» هم تحمیلی است، «عاطفه» هم تحمیلی است و این مصیبت تمدن جدید است.

شما ببینید امروز این وسایل ارتباط جمعی- و به قول اینها رسانه‌های عمومی- دارد انسان‌ها را مسخ می‌کند، یعنی انسانها را آن‌طور می‌سازند که دل خودشان بخواهد نه آن‌طور که مصلحت واقعی آنهاست یا مطابق آنچه که انسانها خودشان برای خودشان انتخاب کرده‌اند.

وقتی چیزی را بخواهند، دائماً به گوش آدم می‌خوانند، جلو چشم او می‌آورند، آن‌قدر می‌آورند که اصلاً روح انسان را مسخ می‌کنند و انسان نمی‌تواند غیر از آن فکر کند.

این مسئله مسخ انسان که در تمدن امروز وجود دارد هیچ زمانی مشابهش وجود نداشته است.

الآن به شکلی است که هیچ کس در انتخاب هیچ چیزی نمی‌تواند آزادی داشته باشد، با اینکه انسان امروز- نسبت به جوامع گذشته- در یک حد بالاتری از دانش و معرفت قرار دارد.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری (فلسفه تاریخ(۱- ۴)) ج۱۵؛ صص ۲۲۲-۲۲۳- با تلخیص و ویرایش**

چرا انسان مؤمن اهل قهقهه و حرکات جلف و سبک نیست؟

ویلیام جیمز می‌گوید: «اگر خوشی به انسان مذهبی رو آورد، خنده‌های جلف و سبک از او دیده نمی‌شود و اگر غمی به او روی نماید، ناله و ناسزا از او شنیده نمی‌شود.»

این وقار و سنگینی ناشی از این است که روح آدمی به واسطه مذهب، عمیق‌تر و نافذتر و دوراندیش‌تر می‌شود و عمده چیزی که بر روح مؤمنان سایه می‌افکند و بلکه باید گفت سنگینی می‌افکند فکر مبدأ و معاد است. در اخبار دینی هم درباره رسول اکرم(ص) وارد شده که «ضحکه التبسم» (خنده او تبسم بود) و همچنین درباره مؤمن وارد شده که از قهقهه پرهیز دارد. به هر حال این سنگینی و وقار مؤمنان به واسطه حمل بار بزرگی است که بر روح خود دارند. دیگران به منزله ماشینی خالی هستند که به سرعت در حرکت است و دیوارها و چوبهایش لق‌لق می‌کند و آنها به منزله ماشینی هستند که ظرفیت خود را پر کرده و در دست‌اندازها و پستی و بلندی‌ها زیاد بالا و پایین نمی‌پرد و زیاد صدا راه نمی‌اندازد و ماشین هم برای بارگیری ساخته شده نه برای خالی حرکت کردن. در آدمی هم ظرفیت عقیده و ایمان و مذهب وجود دارد.

*** استاد شهید مطهری، یادداشت‌ها، ج۴، ص۱۶۹ (با تلخیص)**

چراغ راه

ضرورت امر به معروف و نهی از منکر عملی

قال الامام علی(ع): «وامر بالمعروف، تکن من اهله، وانکر المنکر بیدک و لسانک، و باین من فعله یجهدک، و جاهد فی‌الله حق جهاده، و لا تأخذ فی الله لومه لائم».

امام علی(ع) فرمود: (ای فرزندم!) به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبانت زشتی‌ها و بدی‌ها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی و در راه خدا آن‌گونه که شایسته است تلاش و کوشش کن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد.[۱]

۱- نهج‌البلاغه، نامه ۳۱

حکایت خوبان

لزوم پرهیز از رفتارهای دوگانه

امام علی(ع) فرمود: از کسانی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با آرزوهای دراز به تاخیر می‌اندازد. در دنیا چون زاهدان سخن می‌گوید، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است. اگر نعمت‌ها به او برسد سیر نمی‌شود، و در محرومیت قناعت ندارد، از آنچه به او برسد شکرگزار نیست و از آنچه مانده و به او نرسیده زیاده‌طلب است. دیگران را باز می‌دارد و پرهیز می‌دهد، اما خود پروا ندارد، به اطاعت و فرمانبرداری امر می‌کند اما خود فرمان نمی‌برد و اطاعت نمی‌کند. نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتار و اعمالش مثل آنان نیست، معصیت‌کاران را دوست نمی‌دارد اما خود یکی از گناهکاران است، و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی‌دارد، اما در آنچه که مرگ را ناخوشایند می‌کند اصرار و پافشاری دارد. اگر بیمار شود نادم و پشیمان می‌شود، و اگر تندرست و سلامت باشد سرگرم خوشگذرانی‌ها می‌گردد.[۱]

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۱۵۰

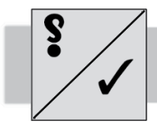

پرسش و پاسخ

پرسش و پاسخ‌های علوی

۱- شرایط واگذاری مسئولیت به مدیران

امام علی(ع) در پاسخ به این سؤال که در واگذاری مسئولیت‌ها چه زمانی می‌توان به مدیران اعتماد کرد می‌فرماید: «چنانچه قبل از آزمودن (عملی) به او اعتماد کنی حتماً پشیمان می‌شوی.» (غررالحکم، ح ۹۴۹۷) همچنین حضرت با تأکید بر راستگویی و صداقت یک مدیر می‌فرمایند: «انسان دروغگو با انسان مرده برابر است، زیرا فرق زنده با مرده، همانا اعتماد بر او می‌باشد. پس کسی که به سخنش اعتمادی نباشد زندگی‌اش باطل و بیهوده است (همانند مرده است)» (همان، ح ۴۳۸۶)

۲- گزینش بهترین نظرات

امام علی(ع) در رابطه با شاخص بهترین نظرات و آراء در سبک زندگی انسان‌ها می‌فرمایند: «بهترین فکرها آن است که از روی هوا و هوس نباشد و به راه راست و درست زندگی نزدیک‌تر باشد.» (غررالحکم، ح ۸۳۰) همچنین با تأکید بر انتخاب افکار و اندیشه‌های الهی می‌فرمایند: «بدترین آراء و نظرات آنهایی است که برخلاف دین باشد.»(همان، ح ۱۰۰۹۵)

۳- ضرورت عمل توأم با دوراندیشی

امام علی(ع) در رابطه با توصیف دوراندیشی مدیران و ضرورت اجرا و عمل در کارهای اهم می‌فرمایند: «دوراندیشی به این است که در عاقبت کار دقت کند و با افراد خردمند مشورت کنی.»(غررالحکم، ح ۱۰۸۸۱) همچنین در رابطه با شاخص دیگر افراد دوراندیش می‌فرمایند: «مبادا در کارهای لازم و ضروری، تأخیر روا دارید، تا می‌توانید بدان بشتابید.» (تحف‌العقول، ص ۱۲۲)

۴- ضرورت نظارت در کارها

امام علی(ع) در خصوص ضرورت نظارت در کارهای مدیران می‌فرماید: «کارهایشان را زیر نظر بگیر و چشم‌هایی (ماموران مخفی) از افراد با صداقت و با وفا را در بین آنها داشته باش.»(نهج‌البلاغه- نامه ۵۳) سپس حضرت درباره یکی از جنبه‌های نظارت فرمودند: «برای آزمودن (افراد) همنشینی کافی است» (غررالحکم، ح ۹۴۹۳) همچنین امام بر ارزیابی عملکرد مدیران تأکید و انتخاب آنان را بعد از آزمون عملی آنان تأکید کرده و می‌فرمایند: «در کارهای کارگزارانت اندیشه و تأمل کن و پس از آزمودن آنان،ایشان را به کار گمار» (نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۷، ص ۶۸)

۵- شاخص‌های سیاست اسلامی

امام علی(ع) در پاسخ به معنای سیاست از نوع دینی و اسلامی آن فرمودند: «سیاست عادلانه بر سه محور استوار است: ۱- نرمش همراه با دور اندیشی ۲- پیگیری کامل در اجرای عدالت ۳- میانه‌روی در بخشش و عطا» (غررالحکم، ح ۷۷۴۷) سپس امام اساس حکومت‌ها و دوام آنها را حسن سیاست دانسته و می‌فرمایند: «الملک سیاسة: اساس حکومت (و دوام و بقای آن با) سیاست است» آن هم سیاستی که از جنس ارزش‌های الهی است نه فریبکاری و مکر و حیله که در این‌باره می‌فرمایند: «لولا ان المکر و الخدیعه فی النار لکنت امکر الناس» اگر حیله و نیرنگ موجب آتش دوزخ نمی‌شد، من نیرنگ‌بازترین انسان‌ها بودم»(منهاج‌البراعه، ج۱۲، ص۳۶۶) در تاکید این مطلب امام می‌فرمایند: «لولا التقی لکنت ادهی العرب» اگر دین و تقوا نبود من زیرک‌ترین مرد عرب بودم»(بحارالانوار، ج۴۱، ص۱۵۰)

۶- تشویق و تنبیه

امام علی(ع) در پاسخ به سیاست‌های تشویقی و تنبیهی زیردستان می‌فرمایند: «فرد صالح و بدکار در نزد تو نباید یکسان باشد، زیرا که این بی‌توجهی، آدم نیکوکار را در انجام کار نیک بی‌میل و انسان بدکار را در انجام کار بد تشویق می‌کند. پس برخورد تو با هرکدام از آنها باید متناسب با کردار خودشان باشد»(نهج‌البلاغه، نامه۵۳)

۷- سبک زندگی زنبورعسلی

امام علی(ع) در پاسخ به اینکه چه سبک زندگی ایده‌آل است، می‌فرمایند: «شیعتنا بمنزله النحل» شیعیان ما همانند زنبورعسل هستند»(بحارالانوار، ج۶۵، ص۱۷، باب۱۵) آری زنبورعسل چیزهای بد و ناپاک نمی‌خورد و خروجی ناپاک ندارد. زنبورعسل با شهد گل‌ها عسل تولید می‌کند. شیعیان امام علی(ع) هم باید مثل زنبورعسل زندگی کنند، زیرا امام آنان را به زنبورعسل تشبیه فرموده است.

سلوک عارفانه

مدیریت حافظه، شاخص رشید بودن

افراد از نظر هوش، فهم، استعداد و حافظه با یکدیگر اختلاف دارند. انسان‌های رشید از حافظه خود بهره‌برداری صحیح می‌کنند، ولی آدم‌های غیررشید ممکن است حافظه بسیار نیرومندی نیز داشته باشند، اما نتوانند از آن استفاده کنند... اما آدمی که رشید باشد، در بهره‌برداری از حافظه خود دقت می‌کند. اولین کاری که انجام می‌دهد عمل انتخاب است یعنی حافظه خود را مقدس می‌شمارد، حاضر نیست هر چه شد را در آن سرازیر کند، حساب می‌کند که دانستن چه چیزهایی برای او مفید است و چه چیزهایی بی‌فایده است. مفیدها را نیز درجه‌بندی می‌کند و مفیدترها را انتخاب می‌کند. پس